وجوه مختلف عدل در صحیفه سجادیه

سید محمد امیری[1]

چکیده

عدالت یکی از اساسی‌ترین مفاهیم و تعالیم وحیانی و از اهداف مهم پیامبران الهی بوده است. در این نوشتار، دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام درباره عدل الهی موردبررسی قرار گرفته است و مبانی عدل الهی و شاخه‌های عدل الهی تبیین شده است و در فصل آخر نیز رابطه عدل الهی و شرور از منظر امام سجاد علیه‌السلام مورد بررسی واقع شده است. در نگاه امام سجاد علیه‌السلام مبانی عدل الهی حسن و قبح عقلی، توحید و جبر و اختیار به‌عنوان مهم‌ترین مبانی عدل الهی مطرح شده است و شاخه‌های عدل الهی در سه حوزه تکوین، تشریع و جزا بیان شده و در فصل آخر به طرح مبحث آفات و شرور پرداخته که از مهم‌ترین مسائل عدل الهی به شمار می‌رود که سعی شده است نگاهی روشن از آفات و شرور از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام ارائه شود و به شبهاتی که حول این مسئله مطرح است، پاسخ داده شود.

کلیدواژگان

عدل الهی، امام سجاد علیه‌السلام، صحیفه سجادیه، شرور.

---

۱. کارشناسی ارشد، رشته اهل‌بیت علیهم‌السلام شناسی، جامعةالمصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله العالمیه، تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۲۵ تأیید ۱۴۰۰/۷/۳

مقدمه

عدل به معنای برابری، قضاوت و پاداش به‌حق از صفات خداوند بشمار می‌رود و از مسائل مهم و اساسی علم کلام است که زیربنای بسیاری از موضوعات کلامی و اعتقادی را شکل می‌دهد. در ادیان و فرهنگ‌های گوناگون برای عدل تعاریف متفاوتی در نظر گرفته‌اند؛ به‌حسب اعتقادات مسلمانان خداوند عادل است و به هیچ‌کس ظلم نمی‌کند و جزای اعمال هر کسی را کامل و بدون تبعیض و تفاوت می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

پس هر کس به مقدار ذرّه‌ای کار نیک کرده باشد همان را ببیند و هرکس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را ببیند.[1]

عدالت خداوند در برهه‌ای با نام حسن و قبح عقلی درهم آمیخت و موضوع بحث بسیاری از متکلمین اسلامی شد و به‌اندازه‌ای اهمیت پیدا کرد که متکلمان مسلمان سرانجام پس از بحث‌های فراوان به دو گروه عدلیه و غیر عدلیه تقسیم شدند و در مباحث کلامی راه خود را از یکدیگر جدا کردند.

بحث حسن و قبح عقلی با یک سؤال آغاز می‌شود: آیا عقل به‌تنهایی و بدون کمک شرع می‌تواند خوبی و بدی را تشخیص بدهد یا نه؟ عدلیه حسن و قبح عقلی را پذیرفتند و گفتند خدا عادل است و کار نیک انجام می‌دهد و از فعل قبیح دوری می‌کند؛ اما غیر عدلیه گفتند حسن و قبح عقلی به معنای معیار قرار دادن عقل برای افعال الهی و نوعی تعیین و تکلیف و وظیفه و محدود کردن مشیت و اراده برای ذات حق است. آن‌ها می‌گفتند عدل، مقیاس فعل پروردگار نیست، بلکه فعل پروردگار، مقیاس عدل است.

متکلمین شیعه عموماً از عدلیه هستند و یکی از اصول دین اسلام را اصل «عدل» می‌دانند. از منظر قرآن نیز در عالم تکوین، ظلم و بی‌عدالتی در آفرینش هستی جایی ندارد و در عالم تشریع نیز عدل مهم‌ترین هدف بعثت انبیا تلقی گردیده است. قرآن در موارد مختلف به این صفت الهی اشاره می‌کند.

---

۱. «فَمَن یعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یرَهُ وَمَن یعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یرَهُ». سوره زلزال، آیه ۷-۸.

خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می‌دهد کـه جـز او هـیچ معبـودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند کـه] جـز او کـه توانـا و حکیم است هیچ معبودی نیست.[1] و ترازوهای داد را در روز رسـتاخیز مـی‌نهـیم پس هیچ‌کس [در] چیزی ستم نمی‌بیند و اگر [عمل] هم‌وزن دانه خردلی باشد آن را می‌آوریم و کافی است که ما حسابرس باشیم.[2]

در این فصل ما بر آنیم تا به مفهـوم عـدل الهـی بپـردازیم و آن را از منظـر لغوی و اصطلاحی تبیین کنیم؛ همچنـین جایگـاه و اهمیـت آن را در علـم کـلام روشن کنیم و دیدگاه‌های کلامـی و اصـطلاحی دربـاره عـدل را توضـیح دهـیم. همچنین مفهوم شناسی واژه ظلم را خواهیم داشت و ظلم را در لغت و اصـطلاح شناسایی می‌کنیم. ازآنجایی‌که موضوع این تحقیق بررسی عدل الهی در نگاه امـام سجاد علیه‌السلام با تأکید بر صحیفه سجادیه ایشان است تلاش مـی‌کنیم تـا بـه معرفـی کتـاب صـحیفه سـجادیه بپـردازیم و نگـاهی گـذرا بـه زنـدگی امـام زین‌العابدین علیه‌السلام داشته باشیم.

تعریف مسئله و بیان سؤالات اصلی تحقیق

عدالت، ریشه در فطرت انسان دارد و هر انسانی به‌طور فطری تشنه عدالت است و این تشنگی و شیفتگی از اعماق وجود او نشئت می‌گیرد. عدالت قـانونی است فراگیر که همه ابعاد زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد و نظام هستی نیز بـر محور آن می‌چرخد.

مسئله عدل الهی یکی از اصول بسیار مهم اعتقادی و کلامـی اسـت. عـدل، هماننـد توحیـد، بیـانگر یکـی از اوصـاف الهـی اسـت، ولـی بـه دلیـل اهمیـت وصف‌ناپذیر آن، جایگاه ویژه‌ای در مباحث اعتقادی و کلامـی یافتـه اسـت. ایـن اهمیت تا آنجاست که از عدل به‌عنوان یکی از اصول پنج‌گانه دین یا مذهب و در

---

۱. «شَهِدَ اللّهُ أَنَّهُ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ وَالْمَلاَئِكَةُ وَأُوْلُواْ الْعِلْمِ قَائِمَا بِالْقِسْطِ لاَ إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ». سـوره آل عمـران، آیه ۱۸.

۲. «وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِن كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَـرْدَلٍ أَتَيْنَـا بِهَـا وَ كَفَـى بِنَـا حَاسِبِينَ» سوره انبیاء، آیه۴۷.

کنار اصولی، مانند نبوت و معاد، یاد می‌شود و همواره در طول تاریخ اسلام، بحث‌های فراوانی را به خود اختصاص داده و موجب پیدایش و رشد گرایش‌های ناهمگون اعتقادی در عالم اسلام شده است.

امامان شیعه در طول زندگانی خویش از راه‌ها و ابزارهای مختلفی برای نشر معارف دینی بهره می‌جستند. یکی از مهم‌ترین این روش‌ها دعا و نیایش با خدا بوده است که تجلی آن در زندگی امام سجاد علیه‌السلام بیش از سایر ائمه به چشم می‌خورد. کتاب صحیفه سجادیه از مهم‌ترین کتب نیایش جهانی و سومین کتاب ارزشمند شیعی به‌حساب می‌آید. شرایط اجتماعی زمان امام زین‌العابدین علیه‌السلام را به استفاده از ابزار دعا برای انتقال اصول و معارف دینی سوق داده است. ایشان این دعاها را به فرزندشان امام محمدباقر علیه‌السلام و در حضور نوه خویش امام صادق علیه‌السلام املا کرده‌اند. از سوی دیگر عدل الهی یکی از مباحث بسیار مهم دین اسلام است و تشیع با توجه به این اهمیت این مسئله آن را یکی از اصول مکتب خود قرار داده‌اند. درباره عدل اندیشمندان اسلامی مباحثات بسیاری داشته‌اند و اعتقاد به عدالت الهی در تمامی ابعاد آن، دارای آثار علمی و عقیدتی و عملی فراوانی است. این اعتقاد، در ارائه دلیل‌های اثبات نبوت و امامت و معاد مورد استفاده قرار می‌گیرد و در استنباط احکام نیز نقشی عظیم را ایفا می‌کند. پژوهش بر آن است که جلوه‌های عدل الهی را از منظر امام سجاد علیه‌السلام با تأکید بر کتاب صحیفه سجادیه به توصیف بکشد و تبیینی درباره آن ارائه دهد.

وجوه مختلف عدل در صحیفه سجادیه

عدل از صفات فعل الهی است که در مقام تکوین و تشریع و جزائی تجلی می‌کند.

الف: عدل تکوینی

محور بحث در این قسم از عدل الهی، نظام آفرینش است و مبنای آن این است که سراپای جهان خلقت از زمین گرفته تا آسمان‌های هفت‌گانه بر اساس عدل و داد استوار بوده و تعادل و توازن نیز در ترکیب اجزای آن رعایت شده است هر موجودی با توجه به استعداد و قابلیت ذاتی او، شرایط لازم برای نیل به

هدف در اختیار او قرار داده شده است[1].

بر این اساس خداوند هر موجودی را بر اساس علم و حکمت ایجاد می‌کند و ابزارها و وسایل لازم جهت هدایت او را به وی ارزانی می‌دارد.[2] خداوند در قران می‌فرماید: «آسمان را برافراشت و میزان و قانون در آن گذاشت».[3] بر این اساس نظام آفرینش از اتقان و انسجام مطلوبی برخوردار است و در نتیجه همه‌چیز نیکو آفریده شده است. حوادث ناگوار طبیعی نیز این قاعده بیرون نیست. هر چند محدودیت علم و آگاهی بشر و مقیاس قرار گرفتن منافع محدود بشری برای داوری نظام عظیم آفرینش سبب شده است که برخی آن‌ها را به‌عنوان پدیده ناموزون در جهان طبیعت بپندارد. امّا اگر با جامعه نگری و واقع‌بینی به جهان بنگریم خواهیم گفت:

جهان چون خط وخال و چشم و ابروست
که هر چیزی به‌جای خویش نیکوست[4]

امام در صحیفه سجادیه نیز در قالب دعا اشاراتی به عدل تکوینی خدا کرده‌اند، همچنان که در فراز ذیل فرموده‌اند: «سپاس خدای را به‌عنوان خشنودی به قضای خدا شهادت می‌دهم که خدا معیشت‌های بندگانش را به آئین عدل قسمت کرده و با همه آفریدگانش راه تفضل و احسان پیش گرفته است».[5]

در این فراز امام خداوند را به سبب عدالتش در تقسیم معایش بندگان حمد و سپاس گفته است. با توجه به تعریفی که از عدالت تکوینی شد، بدیهی است که عدالت در رزاقیت یکی از مصادیق عدالت در تکوین باشد.

به تعبیر برخی شارحان، مراد از عدل در فراز تساوی نیست، بلکه مراد این است که خداوند به تمام موجودات آنچه را ظرفیت و صلاحیتش را داشته عطا

۱. گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، ج۱، ص ۱۷۰.
۲. «و هو اعطاوه تعالی کل موجود ما یستحقه و یلیق به من الوجود. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات». ربانی گلپایگانی، علی، تلخیص، ص۱۶۰.
۳. «والسماء رفعها و وضع المیزان». سوره الرحمن، آیه۷.
۴. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی به شیعه شناسی، ص۱۶۲.
۵. «الْحَمْدُ لِلّهِ رِضًی بِحُکْمِ اللّهِ، شَهِدْتُ أَنّ اللّهَ قَسَمَ مَعَایشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَ أَخَذَ عَلَی جَمِیعِ خَلْقِهِ بِالْفَضْل»، (دعای ۳۵، ۱)

نموده است[1].

همچنین امام در فراز ذیل درباره طلب رزق چنین با خدا نیایش کرده است:

«وَ أَسْأَلُکَ فی أَنْ تُسَهِّلَ إِلَی رِزْقی سَبیلًا، فَلَکَ الْحَمْدُ عَلَی ابْتِدائِکَ بِالنِّعَمِ الْجِسامِ، وَ إِلْهامِکَ الشُّکْرَ عَلَی الْإِحْسانِ وَ الْإِنْعامِ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِه، وَ سَهِّلْ عَلَیَّ رِزْقی، وَ أَنْ تُقَنِّعَنی بِتَقْدیرِکَ لی، وَ أَنْ تَرْضینی بِحِصَّتی فیمَا قَسَمْتَ لی، وَ أَنْ تَجْعَلَ مَا ذَهَبَ مِنْ جِسْمی وَ عُمُرِی فی سَبیلِ طَاعَتِکَ، إِنَّکَ خَیرُ الرّازِقینَ.[2]»

امام از درگاه احدیت توفیق قانع بودن به روزی که برایش مقرر شده را می‌خواهد. این بیان امام معصوم دلالت بر این دارد که خداوند این جهان را با نظمی آفریده که به هر جان دار به اندازه استحقاقش روزی می‌دهد، این همان معنای عدالت است؛ عدالت در تکوین شاهد بر عادل بودن خدا را می‌توان در عبارت آخر این فراز یافت که امام خداوند را به بهترین روزی دهنده توصیف می‌کند.[3]

نمونه دیگری از عدل تکوینی، رزق و روزی به گناهکاران است. در دیدگاه عرفی، چنانچه بنده‌ی تمرّد از دستور مولا کرد، این بنده مستحق مجازات است و همان عرف می‌گوید رزق روزی وی توسط مولا قطع شود. امّا این دیدگاه عرفی درباره خدا جاری نمی‌شود، چرا که خداوند دارای عدالت در تکوین است و این جهان را با نظم خاصّی آفریده است، برای هر آفریده‌ی قضا و قدر دارد و برای هر جنبنده‌ی روزی مقدّر کرده است. انسان گناهکار نیز بر اساس عدالت در تکوین رزق و روزی دارد که تا وقت معیّنی به او بر اساس عدالت خدا داده می‌شود. همچنان‌که امام در فرازهای ذیل می‌فرماید:

«روزی تو برای کسانی که معصیتت کرده‌اند گسترده است»[4] «خوارترین ایشان در نظر تو کسی است که تو او را روزی می‌دهی و او غیر تو را عبادت

۱. حسینی حسنی مدنی شبرازی، سید علی خان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، ج ۵، ص ۱۸۱.
۲. دعای ۳۲ فراز ۲۸.
۳. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج۳، ص ۱۴۶.
۴. «رزقک مبسوط لمن عصاک». (دعای ۴۶، فراز ۱۶)

می‌کند»[1]

«و روزیم را بر من سهل و آسان ساز و از تو می‌خواهم که مرا به حد و اندازه‌ای که خود برایم تعیین کرده‌ای خرسند سازی و به سهم خودم در آنچه برایم قسمت فرموده‌ای، خشنود گردانی و آنچه را از نیروی بدن و ایام عمرم صرف شده در راه طاعت خود محسوب داری، زیرا که تو بهترین روزی دهندگانی». امام با اشاره به رزق و روزی نوزاد در شکم مادر دارد، اشاره به یکی از بارزترین و با شکوه‌ترین جلوه‌های عدالت تکوینی خدا دارند، همچنان که با درگاه ایزد منان چنین مناجات کرده‌اند:[2] «تا در آن دوران که به رزق تو نیازمند شدم و از فریاد رسی و دستگیری فضیلت بی‌نیاز نبودم، از مازاد خوردنی و آشامیدنی کنیز خود که مرا در اندرون او مسکن دادی و در نهاد رحمش ودیعت نهادی قوتی برایم تعیین کردی»[3]

رزق و روزی دادن به طفلی که در شکم مادر است، نشان از عدالت خالق این جهان مادی است که مخلوقاتش را در هر گونه طبق مقتضایش روزی‌رسانی می‌کند. این‌ها نشانه‌ی بارز از عدالتی تکوینی خدا است.

ب: عدل تشریعی

و هو انّه تعالی لا یهمل تکلیفا فیه کمال الانسان و سعادته و به قوام حیاته المادیه و المعنویه و الدنیویه و الاخرویه، کما انّه لا یکلّف نفساً فوق طاقتها[4].

در تفسیر این عبارت باید گفت: موجوداتی مانند انسان استعداد دریافت کمالات معقول را دارد. از آنجا که دریافت آن کمالات قبل از هر چیز به شناخت آن‌ها و شناخت راه رسیدن به آن‌ها نیاز دارد، خداوند او را از طریق عقل و وحی هدایت نموده است. ارسال رسولان و تشریع شریعت‌های الهی و انزال کتب آسمانی مظاهر عدل تشریعی خداوند است. از سوی دیگر، خداوند انسان را به

---

۱. «اهونهم علیک من انت ترزقه و هو یعبد غیرک» (دعای ۵۲، فراز ۲)

۲. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج۳، ص ۱۳۹.

۳. «حَتّی إِذَا احْتَجْتُ إِلَی رِزْقِکَ، وَ لَمْ أَسْتَغْنِ عَنْ غِیاثِ فَضْلِکَ، جَعَلْتَ لِی قُوتاً مِنْ فَضْلِ طَعَامٍ وَ شَرَابٍ أَجْرَیْتَهُ لِأَمَتِکَ الَّتِی أَسْکَنْتَنِی جَوْفَهَا، وَ أَوْدَعْتَنِی قَرَارَ رَحِمِهَا» (دعای ۳۲، فراز ۲۴)

۴. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات، ص۱۶۰.

چیزی خارج از طاقت و توان او تکلیف نکرده است، همان‌گونه که در قران کریم می‌فرماید: برای هیچ‌کس بیش از توانایی‌اش وظیفه تعیین نمی‌کنیم و نزد ما کتابی است که حق را بیان می‌کند (نامه اعمال) و به آن‌ها ظلم نمی‌شود[1] و هر کس پاداش عملی را که انجام داده می‌بینید». حاصل آنکه اصل تکلیف و ویژگی‌های آن عادلانه و حکیمانه است[2].

امام نیز در ادعیه صحیفه اشارتی ظریف به عدل تشریعی خداوند دارند: «به حقیقت آنچه را که تاب تحمل آن را نداشتیم از ذمه ما برداشته و بیرون از حد طاقتمان تکلیف نفرموده و جز به کار آسانمان نگماشته و برای هیچ‌یک از ما حجتی و عذری باقی نگذاشته».

خداوند به سبب عدالت تشریعی که دارد، تاب و تحمّل انسان را می‌داند، بنابراین تکلیفی که از حد توان انسان بیرون باشد، به او نمی‌دهد. بنابراین این مطلب می‌تواند راز در تفاوت در تکلیف مؤمنان باشد. انسانی که مریض است، تکلیفش این است که روزه نگیرد ولی انسان سالم روزه باید بگیرد. این تعبیر اشاره به تکلیف مالایطاق دارد که قران به آن اشاره دارد: «خداوند هیچ کس را جز به‌قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند»[3]

فرازهای ذیل نیز اشاره به عدالت تشریعی خداوند دارد: «با فرمانت مرا فرمانی نیست، حکمت درباره من روان و قضایت در حق من به آئین عدل است»،[4] راه رسیدن به درجات قرب و رضوان را منحصر در اطاعت و فرمان‌پذیری از خدا است. ما می‌پنداریم اطاعت و بندگی خدا امری قراردادی است و انسان‌ها فقط به یک سلسله کارهای فیزیکی مکلف هستند و سرنوشت و موفقیت خود را زندگی دنیوی، جدای از اطاعت و بندگی او می‌دانیم. امّا امام با فراز بالا ای عقیده را پندار خام می‌پندارد. ایشان عامل موفقیت را در کشاکش حیات پر از تزاحم، در گرو مشیت خداوند سبحان می‌داند و اطاعت از خدا را همگام شدن با

۱. «وَ لا نُکَلِّفُ نَفْساً اِلاّ وُسْعَها و لَدَیْنا کِتابٌ یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لا یُظْلَمُونَ» سوره مؤمنون، آیه۶۲.
۲. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر شیعه شناسی، ص۱۶۲.
۳. «لا یکلف الله نفسا الا وسعها». سوره بقره، آیه ۲۸۶.
۴. «لَا أَمْرَ لِی مَعَ أَمْرِکَ، مَاضٍ فِی حُکْمُکَ، عَدْلٌ فِی قَضَاؤُکَ». دعای ۲۶ فراز ۶.

سازوکار هستی و هم سو شدن با فرایند شکل‌گیری پدیده‌های زمینی و آسمانی معرفی می‌کنند. اصلاً قانون بر دو قسم است ۱. قراردادی، ۲. تکوینی. ویژگی قانون قراردادی این است که از کیفر آن می‌توان گریخت ولی فرار از سرانجام انجام تکوینی غیر ممکن است چرا که عکس‌العمل آن قهری است. حضرت در این فراز تخلف و گناه را از قبیل تخلف از امور تکوینی شمرده است که نتیجه آن محرومیت از نعمت الهی است[۱]. محرومیت از نعمت‌ها به معنای از دست دادن ظرفیت است. بدیهی است چنین محرومیتی با عدل خدا ناسازگاری ندارد.

بنابراین با توجه به این دو فراز گذشته فراز اول خداوند را در تشریع دین می‌داند و در فراز دوم خدا را در امور تکوینی عادل می‌داند، به دیگر سخن، قوانین و تکالیفی که از طرف خداوند وضع شده است، بر مبنا عدل و انصاف است. البتّه ممکن است حکمت عدل را فقط خدا بداند. امام در فراز ذیل به دلالت منطوق و صریح اشاره به عدالت خدا در مقام تشریع دارد:

«تویی که اراده کرده‌ای، پس اراده‌ات لازم گشته و داوری کرده‌ای، پس داوری ات بر آئین عدل بوده و حکم کرده‌ای پس حکمت بر اساس انصاف بنیاد شده»[۲].

ج: عدل جزایی

خداوند به مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، از نظر پاداش و کیفر یکسان نمی‌نگرد[۳]؛ بلکه هر انسانی را مطابق استعداد و شایستگی و رفتار او، پاداش و کیفر می‌دهد. همچنین خداوند تا تکالیف خود را به بشر ابلاغ نکند و اتمام‌حجت ننماید، آنان را مؤاخذه نمی‌کند[۴].

عدالت جزائی در کتاب صحیفه سجادیه نیز آمده است. این عدالت جزایی

۱. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج۲، ص ۳۰۴.

۲. (أَنْتَ الَّذِی أَرَدْتَ فَکَانَ حَتْماً مَا أَرَدْتَ، وَ قَضَیتَ فَکَانَ عَدْلًا مَا قَضَیتَ، وَ حَکَمْتَ فَکَانَ نِصْفاً مَا حَکَمْتَ). دعای ۴۷ فراز ۱۵.

۳. (و هو انّه تعالی لایساوی بین المصلح و المفسد و المؤمن و الکافر فی مقام الجزا) سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات، ص۱۶۰.

۴. ربانی گلپایگانی، علی، درآمدی بر شیعه شناسی، ص۱۶۲.

هم به مؤمنان. هم به معصیت‌کاران تعلّق می‌گیرد.

«از این جهت همه آفریدگان معترف‌اند که تو در باره هر که عقوبتش کنی ستم نکرده‌ای و گواه‌اند که هر که را ببخشی در باره‌اش تفضل فرموده‌ای»[1]. بدیهی است که عقوبت کردن کسی که گناهی انجام داده، در عرف جامعه ظلم نمی‌گویند، بلکه می‌گویند عدالت واقع شده است. امام در این فراز اشاره به اعتراف همه آفریدگان به عدم ظلم خدا در حق کسی که عقوبت می‌کند، دارند. به نظر می‌رسد امام عدالت جزایی خداوند را فطری می‌داند، چرا که فرموده‌اند همه موجودات آفریده معترف‌اند.

«تا چون به پایان مدتش رسید و پیمانه عمرش را پر کرد او را به‌طرف ثواب سرشار یا عقاب وحشت‌بار خود فرا کشد و به آئین عدالت کسانی را که بدی کرده‌اند به عمل خود و آنان را که نیکوئی کرده‌اند به نیکی جزا دهد»[2]

فراز بالا به دلالت مفهوم و منطوق بر عدالت خداوند در مقام جزا دادن به انسان‌ها اشاره دارد با توجه به این فراز. مؤمنانی که اندک گناهی از آنان سر زده باشد، در مقام عدالت جزایی خدا باید عقاب شوند، امّا به قرینه عبارت قبل می‌توان پی برد که با تفضّل الهی آنان که سزاوارند بخشیده می‌شوند، مانند کسانی که توبه می‌کنند.

امام در مقام عدالت جزای در چندین فراز فرموده است که خداوند برای مؤمنان به فضل برخورد می‌کند، چنین که در این فرازها آمده است: «نعمتت بی‌سابقه استحقاق و عفوت به آئین تفضل»[3]

خدایا بر محمد و آلش رحمت فرست و مرا به کرم خویش بر مرکب تفضل برآور و به عدل خود بر آنچه استحقاق من است، رفتار مکن.[4]

۱. «فَکُلّ الْبَرِیئِ مُعْتَرِفَةٌ بِأَنّکَ غَیرُ ظَالِمٍ لِمَنْ عَاقَبْتَ، وَ شَاهِدَةٌ بِأَنّکَ مُتَفَضّلٌ عَلَی مَنْ عَافَیتَ». (دعای ۳۸ فراز ۸)
۲. «حَتّی إِذَا بَلَغَ أَقْصَی أَثَرِهِ، وَ اسْتَوْعَبَ حِسَابَ عُمُرِهِ، قَبَضَهُ إِلَی مَا نَدَبَهُ إِلَیهِ مِنْ مَوْفُورِ ثَوَابِهِ، أَوْ مَحْذُورِ عِقَابِهِ، لِیجْزِیَ الّذِینَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَ یجْزِیَ الّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی. عَدْلًا مِنْهُ». دعای ۱ فراز ۶و۷
۳. «مِنَتُکَ ابْتِدَاءٌ، وَ عَفْوُکَ تَفَضّلٌ». دعای ۴۵، فراز ۴.
۴. «اللّهُمّ فَصَلّ عَلَی مُحَمّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْمِلْنِی بِکَرَمِکَ عَلَی التَّفَضّلِ، وَ لَا تَحْمِلْنِی بِعَدْلِکَ عَلَی الِاسْتِحْقَاقِ». دعای۲۰، فراز۱۳.

بنابراین برای مؤمنان مژده همراهی فضل الهی در کنار عدل الهی است. عدل الهی برای عقوبت گناهکاران است: «اگر عذابم کنی پس من سزاوار آنم و آن از طرف تو ای پروردگار من عدل است و اگر از من در گذری پس از دیر باز عفوت مرا فرا گرفته است و تو جامه عافیتت را بر من پوشانیده‌ای»[1].

بنابراین عدالت الهی برای گناهکاران عقاب است، البتّه برخی از مؤمنان گناهکار بنا بر وضعیتشان، مانند اینکه توبه کرده باشند، خداوند به فضل خود از گناهان آن‌ها می‌گذرد و با عدل جزایی خود رفتار نمی‌کند.

نکته مهم این است که عقوبت الهی منافاتی با عدل بی‌نظیر ایزد منان ندارد، همچنان‌که این فراز صریحاً به این مطلب اشاره دارد: «اگر عقوبتش کنی منکر عدل تو نشود»[2].

مسئله منطقی شر

با نگاهی به زندگی انسان‌ها، این مطلب روشن می‌شود که برخی از آن‌ها در طول حیاتشان از جایگاه‌های خوبی برخوردار بوده‌اند و گروهی دیگر جز رنج و درد و فقر و گرسنگی، گرفتاری و مصیبت از این جهان نصیب نمی‌برند. برخی دارای نعمت گوش و زبان هستند و برخی کر و لال، در برخی شهرها آبادی است و در برخی شهرها زلزله و سیلاب، در اینجا سؤال این است که خدا چرا شهرها و آبادی‌ها را به زلزله، سیلاب‌ها می‌کشاند چرا فرعونیان و نمرودیان را بر مردم مسلط می‌گرداند؟ چرا یکی را کر و دیگری را لال و دیگری را فلج و زمین‌گیر آفرید؟ چرا عذاب‌ها و شکنجه‌ها در دنیا، عذاب مرگ و برزخ، قیامت کبری را برای بندگانش مهیا نموده است؟

این‌ها در حالی است که همه مخلوق خدایند. خدایی که در نظر موحدان عالم قادر، حکیم و خیرخواه و به‌ویژه به صفت عادل مطلق متصف است. این سؤالات، برخی از مردمان را به انکار خدا و برخی را به ثنویت کشانده و برخی

---

۱. «إِنْ تُعَذِّبْنِی فَإِنِّی لِذَلِکَ أَهْلٌ، وَ هُوَ یا رَبِّ مِنْکَ عَدْلٌ، وَ إِنْ تَعْفُ عَنِّی فَقَدِیماً شَمَلَنِی عَفْوُکَ، وَ أَلْبَسْتَنِی عَافِیَتَکَ» (دعای ۵۰، فراز ۴).

۲. (لَا یُنْکِرُ یا إِلَهِی عَدْلَکَ إِنْ عَاقَبْتَهُ) دعای ۱۰ فراز ۳۱.

دیگری را به انکار قدرت مطلق بودن او سوق داده و برخی را به انکار عادل بودن خداوند گرایش داده است. پاسداری از اعتقاد به خدای یکتای قادر مطلق و مهربان ایجاب می‌کند که به این سؤالات و اشکالات پاسخ رد داده شود. برای بررسی بیشتر ابتدا باید به تحلیل این مسئله و راه‌حل‌های که تاکنون برای تضاد شرور و عدالت الهی مطرح است پرداخته و سپس به این موضوع می‌پردازیم که امام سجاد علیه‌السلام به کدامین شیوه در صحیفه سجادیه اشاره دارد.

الف: ماهیت شر

در اینکه شرور امر وجودی است یا امر عدمی میان حکما و فلاسفه اختلاف است. فلاسفه اسلامی مانند ابن‌سینا[1] و ملاصدرا[2] شرور را امری عدمی می‌دانند. بین فیلسوفان معاصر آیه الله جوادی آملی، امام خمینی(ره)، سبحانی، مهدی حائری یزدی نیز به عدمی بودن شرور اذعان کرده‌اند[3]. منظور از عدمی بودن شرور این نیست که این امور واقعیت ندارند، همچنان که برخی ادّعا کرده‌اند که شرور واقعیت ندارد؛ بلکه آن را ساخته توهم انسان می‌دانند[4]. امّا باید گفت این ادّعا باطل است، چرا که به انکار اصول اولیه و بدیهی یعنی وجود واقعی این شرور منجر می‌شود. ما در عالم واقع به‌طور بدیهی شرور را حس می‌کنیم.

مراد از عدمی بودن شر در اینجا این است که شرور مجعول و مخلوق بالذات خدا نیست، بلکه مجعول و مخلوق بالعرض خداست و مقدمه‌ی برای رسیدن به خیر برتر است.

این مطلب را می‌توان در آثار فیلسوفان اسلامی که فصلی با عنوان «کیفیت دخول شر در قضای الهی» یافت. در واقع فیلسوفان اسلامی معتقدند که آنچه به‌صورت بالذات از خداوند صادر می‌شود خیر و خوبی است، امّا از آن جهت که رسیدن به خیر کثیر از رهگذر تحقق شر قلیل امکان‌پذیر است، به‌صورت

۱. ابن سینا، ابو علی حسین بن عبدالله، الشفا(الالهیات)، ص۳۰۶.
۲. شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، ۷، ص ۶۰.
۳. خدری، رضا، مساله شر به عنوان قرینه علیه خدا، ص۲۵.
۴. جبرئیلی، محمد صفر، مسأله شر و راز تفاوت‌ها، ص۲۶.

بالعرض شرقلیل مجعول خداوند است[1].

اثبات اینکه امور وجودی خیرات و مجعول بالذات خداوند هستند، این نتیجه را در پی دارد که شرور امور نسبی هستند و برخی حکیمان مسلمان مانند علامه طباطبائی با توجه به آیات قرآن بر نسبی بودن شرور تأکید دارند[2].

تبیین اینکه شرور نسبی هستند این است که: آنچه وجود دارد خیر است و صرفاً از آن حیث که گاه سبب نابودی امری دیگر می‌شود و یا ممانعت از وصول خیر به موجودی دیگر می‌کند به نحو بالقیاس متصف به شر می‌شود و این شر مقایسه‌ی است.

ب: اقسام شر:

به‌طورکلی شر به طبیعی و اخلاقی تقسیم می‌شود. ملاک این تقسیم‌بندی عامل شر است گاه شر نتیجه عامل انسانی است که به آن شر اخلاقی گویند و گاهی دیگر بدون مداخله انسانی که به آن شر طبیعی گویند.

۱. شرور طبیعی

شروری که نتایج و آثار آفات، بلایا، رنج‌ها و آلام طبیعی هستند؛ یعنی بلایایی که از طرف طبیعت بر انسان عارض می‌شوند؛ بلایایی همچون زلزله، سیل، مرض‌های کشنده، مرگ، فقر و مانند آن‌ها که از خارج، انسان را مورد تهدید قرار می‌دهند[3].

۲. شرور اخلاقی

شروری که از طرف انسان به‌طور اختیاری رخ می‌دهند؛ یعنی همان افعال ناشایست و معاصی که از انسان‌ها صادر می‌شوند؛ همچون ظلم، خیانت، دزدی، تکبّر، آدمکشی و هزاران عمل غیراخلاقی دیگر.[4]

هرکدام از این دو تقسیم‌بندی با توجه به علّت آن به تقسیمی دیگر منجر می‌شود:

---

۱. خدری، رضا، مساله شر به عنوان قرینه علیه خدا، ص۲۹.

۲. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ص۱۲.

۳. بداشتی، علی الله، علم کلام، توحید و صفات الهی، ص۳۴۲.

۴. همان، ص۱۰۵.

الف: استحقاقی: شرور طبیعی و اخلاقی که بر اثر رفتارهای سوء انسانی بر انسان‌ها برای کیفر دادن آنان نازل شود را شرور استحقاقی گویند؛ مانند اینکه در یک جامعه بر اثر نافرمانی خدا شرور طبیعی مثل قحطی آمده باشد و یا شرور اخلاقی مانند حکومت کردن حاکم ستمگر، نظیر قوم بنی‌اسرائیل که براثر نافرمانی خدا شرور استحقاقی بر آنان نازل شد.

ب.ابتدائی: شرور طبیعی و اخلاقی که بر طبق سنّت خدا و تقدیر الهی و یا آزمایش بندگان نازل می‌شود؛ مانند بیماری که حضرت ایوب برای اثبات صبر و ایمان وی به پروردگار مبتلا شد. بیماری یک شر طبیعی است و برای آزمایش حضرت ایوب نازل شد. شرور اخلاقی مثل دستور جهاد با کفار برای آزمایش بندگان صالح خدا.

پاسخ به شبهات شر با توجه به صحیفه سجادیه

الف: مراد امام از شر

مصادیق شر مانند ظلم، بیماری‌ها، فقر، گرسنگی و ... هستند. به تعبیر شهید مطهری عقل در این‌گونه موارد حکم به عدم وجود این امور ناخوشایند می‌کند. امام سجاد علیه‌السلام در صحیفه سجادیه در دعای ذیل طلب دور بودن از شر را از خداوند متعال درخواست کرده است:

«خدایا بر محمد وال محمد درود بفرست ما را در این روز و شب‌ها و همه روزهایمان برای انجام خیر و دوری از شر و شکر نعمت و...موفق بدار»[1] در واقع امام در این دعا با طلب دور بودن شر از خداوند متعال به این حکم عقلی اشاره دارند. عقل به بداهت حکم به عدم وجود این امور ناخوشایند می‌کند.

ب: جنس شر از دیدگاه امام

امام در صحیفه سجادیه شر را از امور توهمی ذهن انسان نمی‌داند، بلکه حضرت این امور را واقعی می‌داند و دور شدن از شر را از خداوند می‌خواهد همچنان که در این فراز اشاره دارند: «در تمام دشواری‌ها تو را می‌خوانند و در

۱. « اللّهُمّ صَلِّ عَلَى مُحَمّدٍ وَ آلِهِ، وَ وَفِّقْنَا فِي يوْمِنَا هَذَا وَ لَيلَتِنَا هَذِهِ وَ فِي جَمِيعِ أيامِنَا لِاسْتِعْمَالِ الْخَيرِ، وَ هِجْرَانِ الشّرِّ، وَ شُكرِ النِّعَمِ». دعای ۶ فراز ۱۸.

گرفتاری‌ها به تو پناه می‌آوردند، غیر از بلایی که تو دفع کنی بلایی دور نشود و غیر از گرفتاری که تو بر طرف کنی، هیچ گرفتاری برطرف نشود.»[1]

بلا یکی از مصادیق شر است که امام در این فراز خواستار برطرف شدن آن از خداوند است. واضح است که امام برای امور توهمی به درگاه خدا دست به دعا بر نمی‌دارد، پس شرور امور توهمی نیستند. همچنان که امام در فرازی دیگر فاعلیت امور شر را به خداوند متعال نسبت می‌دهد: «بار الها بلایی برمن فرود آمده که سختی آن من را در هم شکسته و تحملش من را درمانده ساخته است؛ و آن را تو از باب قدرتت بر من فرود آورده‌ای و به اقتدار خود متوجه من نمودی»[2].

این عبارت به نظر می‌رسد که بر این دلالت دارد که شرور امور وجودی هستند که امام فاعلیّت آن‌ها را به خدا نسبت داده است، امّا با تحلیلی که خواهد آمد، فهمیده می‌شود که سخن امام بر عدمی بودن شرور دلالت دارد.

ج: اقسام شر در صحیفه سجادیه

با بررسی در صحیفه سجادیه امام برای انواع شرور مصادیقی را آورده است. این مصادیق گاه نوعشان فرق می‌کنند و گاه علّت وقوع آن‌ها.

الف. شرور طبیعی که انسان‌ها به خاطر انجام گناه استحقاق آن را دارند و یا برای آزمون انسان‌ها، اتفاق می‌افتد. همچنان که در این فراز آمده است: «کدام‌یک از این دو وقت به ستایش تو اولی است! زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی و به‌وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟ یا در زمان بیماریی که مرا به آن آزموده‌ای و نعمت دردهای که به من تحفه فرستاده‌ای تا گناهانی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف بخشی و مرا

۱. «أَنْتَ الْمَدْعُوّ لِلْمُهِمّاتِ، وَ أَنْتَ الْمَفْزَعُ فِی الْمُلِمّاتِ، لَا یَنْدَفِعُ مِنْهَا إِلّا مَا دَفَعْتَ، وَ لَا یَنْکَشِفُ مِنْهَا إِلّا مَا کَشَفْتَ». دعای ۷ فراز ۲.

۲. «وَ قَدْ نَزَلَ بِی یَا رَبِّ مَا قَدْ تَکَأَدَنِی ثِقْلُهُ، وَ أَلَمّ بِی مَا قَدْ بَهَظَنِی حَمْلُهُ. وَ بِقُدْرَتِکَ أَوْرَدْتَهُ عَلَیَّ وَ بِسُلْطَانِکَ وَجَّهْتَهُ إِلَیَّ». دعای ۷ فراز ۳.

از بدی‌های که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی»[1]. در این فراز امام تحقق مریضی که از مصادیق شرور است را هم به سبب استحقاق انسان‌ها برای گناهانش و هم برای آزمون انسان‌ها دانسته‌اند.

ب. شرور اخلاقی که به سبب آزمون نمودن انسان‌ها طبق سنت الهی اتفاق می‌افتد، همچنان که فراز زیر اشاره دارد: «تو خود دانسته‌ای، ای معبود من آنچه را که فلان فرزند فلان در اثر غرور و بی‌اعتنائی به عذاب و کیفری که تو مقرر داشته‌ای از من هتک کرده، از آن‌گونه امور که تو او را از آن منع فرموده‌ای، این ستم‌ها سرکشی در نعمت تو است که به او رسیده است و بی‌باکی از کیفر تو»[2]. بنا بر سخن امام در این فراز شخصی بر اثر نعمت‌های الهی به امام ظلم کرده است که از مصادیق شرور اخلاقی است. اعطای نعمت‌های الهی برای آزمایش که یک سنّت الهی است، اعطا شده است و آن شخص برای تولید شرور اخلاقی از آن نعمت‌ها استفاده می‌کند. حاصل آنکه امام برای شرور اخلاقی و طبیعی، مصادیقی را یاد کرده است که به سبب آزمایش و استحقاق بندگان، آن شرور ایجاد می‌شود.

د: فلسفه وجود شر در این جهان از دیدگاه امام سجاد علیه‌السلام

امام علیه‌السلام در کتاب صحیفه سجادیه برای وجود شر حکمت‌های آورده است، البتّه برخی این حکمت‌ها را می‌توان از مفهوم فرازها به دست آورد. برخی از حکمت‌ها تأییدی بر برخی جواب‌های ارائه‌شده توسط حکما است.

۱. مجهول بودن علّت واقعی شر نزد ما

فراز زیر اشاره به این مطلب دارد که علم به خیر بودن واقعی امری برای انسان، نزد خداست: «خدایا اگر خیر مرا در آن بدانی که گرفتن حق من به تأخیر

۱. «فَمَا أَدْرِی، یَا إِلَهِی، أَیّ الْحَالَیْنِ أَحَقّ بِالشّکْرِ لَکَ، وَ أَیّ الْوَقْتَیْنِ أَوْلَی بِالْحَمْدِ لَکَ أَ وَقْتُ الصّحّةِ الّتِی هَنّأْتَنِی فِیهَا طَیّبَاتِ رِزْقِکَ، وَ نَشّطْتَنِی بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِکَ وَ فَضْلِکَ، وَ قَوّیْتَنِی مَعَهَا عَلَی مَا وَفّقْتَنِی لَهُ مِنْ طَاعَتِکَ أَمْ وَقْتُ الْعِلّةِ الّتِی مَحّصْتَنِی بِهَا، وَ النّعَمِ الّتِی أَتْحَفْتَنِی بِهَا، تَخْفِیفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَیّ ظَهْرِی مِنَ الْخَطِیئَاتِ، وَ تَطْهِیراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِیهِ مِنَ السّیّئَاتِ، وَ تَنْبِیهاً لِتَنَاوُلِ التّوْبَةِ، وَ تَذْکِیراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِیمِ النّعْمَةِ» (دعای ۱۵).

۲. «قَدْ عَلِمْتَ، یَا إِلَهِی، مَا نَالَنِی مِنْ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ مِمّا حَظَرْتَ وَ انْتَهَکَهُ مِنّی مِمّا حَجَزْتَ عَلَیْهِ، بَطَراً فِی نِعْمَتِکَ عِنْدَهُ، وَ اغْتِرَاراً بِنَکِیرِکَ عَلَیْهِ». (دعای۱۴).

افتد و انتقام از کسی که بر من ستم کرده تا روز فصل خصومت‌ها و محل اجتماع متخاصمین متروک ماند، پس بر محمد و آلش رحمت فرست و مرا از جانب خود به نیت صادق و صبر دائم تأیید فرما»[1].

امام در این فراز با تمام وجود خود را تسلیم خدا کرده است و در جایگاهی ایستاده که نمی‌خواهد دیگر از خود تصمیمی بگیرد و همه‌چیز را به او سپرده است تا هرچه را که خدا می‌گیرد و یا می‌دهد مقدر فرماید.[2]

این فراز دلالت دارد بر اینکه اگر امر شری اتفاق می‌افتد و واقع‌شدن خیر تأخیر بیافتد، حکمت خیر بودن آن را خدا می‌داند. در واقع این دعا تأییدکننده مؤمنانی هستند که معتقدند که علّت وجود شر بر ما مجهول است و فقط خدا مصلحتش را می‌داند.

۲. تحقق شرور بر اساس مصالح و مفاسد

امام وجود شرور در این دنیا را بر اساس مصالحی می‌داند که فقط خدا از سِر آن اطلاع دارد مانند فراز ذیل:

«نمی‌دانم ای معبود من که کدام‌یک از این دو حال برای شکر تو سزاوارتر است و کدام‌یک از این دو وقت به ستایش تو اولی است! زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی و به‌وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟ یا در زمان بیماریی که مرا به آن آزموده‌ای و نعمت دردهایی که به من تحفه فرستاده‌ای تا گناهانی را که از آن گرانبار شده‌ام تخفیف بخشی و مرا از بدی‌های که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی و به فرا گرفتن توبه متنبهم

۱. «اللّهُمَّ وَ إِنْ كَانَتِ الْخِيَرَةُ لِي عِنْدَكَ فِي تَأْخِيرِ الْأَخْذِ لِي وَ تَرْكِ الِانْتِقَامِ مِمَّنْ ظَلَمَنِي إِلَى يَوْمِ الْفَصْلِ وَ مَجْمَعِ الْخَصْمِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَيِّدْنِي مِنْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَ صَبْرٍ دَائِمٍ». (دعای ۱۴ فراز ۱۴)

۲. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، ج۲، ص ۴۹.

کنی و به‌وسیله تذکر نعمت سلامت پیشین گناه بزرگم را محو نمائی.»[1] در نگاه امام سجاد علیه‌السلام که از علم خطاناپذیر برخوردار است، تمامی حوادث جهان اعم از شرور و خیر بر اساس نظمی حکمت‌آمیز و شگرف استوار است که از مبدأ آگاه سرچشمه می‌گیرد. جهان‌بینی امام با نگرش عموم مردم تفاوت بنیادین دارد، زیرا آنچه را که بیشتر مردم از آن گریزانند، حضرت با آرامش از آن استقبال می‌کند و با آرامش آن را تحفه‌ی از جانب پروردگار می‌داند که سبب تخفیف گناه، تطهیر روح و مانع پیدایش غفلت می‌گردد. بر این اساس در نگرش توحیدی، هر آنچه که از ناحیه دوست رسد نیکوست که بر حسب نظم کل هستی مشتمل بر مصالحی است، در این نظام متقن صلاح و فساد چیزی را نباید بر اساس تأثیرهای متقابل جزئی سنجید[2].

بنابراین شرور موجود در این فراز به‌مثابه جزء از کل است، لذا منافاتی با عدالت خدا ندارد.

۳. نقش سازنده شروری مانند بیماری و حوادث ناگوار:

برخورد با حوادث تلخ زنگ بیدارباش انسان است، زندگی یکنواخت، انسان را سست و تن‌پرور بار می‌آورد. آیات و روایات بر این مطلب دلالت دارد:

در قرآن خطاب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوانیم: «مگر نه آن است که خداوند تو

---

۱. «فَمَا أَدْرِی، یَا إِلَهِی، أَیّ الْحَالَیْنِ أَحَقّ بِالشّکْرِ لَکَ، وَ أَیّ الْوَقْتَیْنِ أَوْلَی بِالْحَمْدِ لَکَ. أَ وَقْتُ الصّحّةِ الّتِی هَنّأْتَنِی فِیهَا طَیّبَاتِ رِزْقِکَ، وَ نَشّطْتَنِی بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِکَ وَ فَضْلِکَ، وَ قَوّیْتَنِی مَعَهَا عَلَی مَا وَفّقْتَنِی لَهُ مِنْ طَاعَتِکَ أَمْ وَقْتُ الْعِلّةِ الّتِی مَحّصْتَنِی بِهَا، وَ النّعَمِ الّتِی أَتْحَفْتَنِی بِهَا، تَخْفِیفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَیّ ظَهْرِی مِنَ الْخَطِیئَاتِ، وَ تَطْهِیراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِیهِ مِنَ السّیّئَاتِ، وَ تَنْبِیهاً لِتَنَاوُلِ التّوْبَةِ، وَ تَذْکِیراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِیمِ النّعْمَةِ». (دعای ۱۵ فراز ۴-۲)

۲. ممدوحی، شهود و شناخت، ج ۲، ص۶۳.

را یتیم یافت و جا داد[1] و محتاجت دید و بی‌نیازت کرده است پس اکنون‌که به قدرت رسیده‌ای.[2] بر یتیم تسلط مجو و قهر مکن و با فقیر خشونت مکن»

بنابراین خداوند یادآوری ناگواری‌های گذشته را هم در حرکت و تربیت و رشد انسان مؤثر می‌داند چنانکه قرآن سختی‌ها را برای تضرّع و زنگ‌زدایی قلب دانسته و می‌فرماید: «پیامبرانی را به‌سوی امت‌های پیش از تو فرستادیم و به تنگدستی و سختی گرفتارشان کردیم تا شاید تذلّل کنند[3]».

آیات مزبور به‌روشنی دلالت بر این دارد که سختی‌ها نه‌تنها به هنگام پدید آمدن می‌توانند نقش مؤثری در سازندگی انسان داشته باشند بلکه توجّه به ناگواری‌های گذشته و یاد آن‌ها هم در سازندگی انسان مؤثر است.

امام صادق علیه‌السلام درباره حکمت وقوع شرور می‌فرمایند: «انَّ اَشَدَّ النّاس بَلاءً الأنبیاءُ ثُمَّ الَّذینَ یَلُونَهُم ثُمّ الأمثَلُ فَالأمثَل»[4] «در میان انسان‌ها سخت‌ترین ناگواری‌ها نصیب پیامبران می‌شود؛ سپس پیروان آنان و کسانی که بیشتر ارتباط مکتبی با انبیا دارند.»، طبق این حدیث ناگواری‌ها که از مصادیق شرور است برای انبیاء و پیروان آن‌ها برای آزمایش آن‌ها رخ می‌دهد.

امام سجاد علیه‌السلام در فراز ذیل اشاره به نقش شرور مانند بیماری‌ها و ناگواری‌ها در سازندگی انسان دارند: «خدایا سپاس تو را بر آن نعمت تندرستی که پیوسته در فضای آن می‌گشتم و سپاس تو را بر علتی که اکنون در بدنم پدید آورده‌ای. زیرا نمی‌دانم ای معبود من که کدام‌یک از این دو حال برای شکر تو سزاوارتر است و کدام‌یک از این دو وقت به ستایش تو اولی است! زمان تندرستی که روزی‌های پاکیزه‌ات را بر من گوارا ساخته بودی و مرا برای طلب خشنودی و فضل خود نشاط بخشیده بودی؛ و به‌وسیله آن، بر طاعتی که به انجامش موفقم می‌داشتی، نیرو بخشیده بودی؟ یا در زمان بیماریی که مرا به آن آزموده‌ای و نعمت دردهای که به من تحفه فرستاده‌ای تا گناهانی را که از آن گرانبار شده‌ام

---

۱. «أَلَمْ یَجِدْکَ یَتِیمًا فَآوَى/ وَوَجَدَکَ ضَالًّا فَهَدَى/ وَوَجَدَکَ عَائِلًا فَأَغْنَى». (سوره ضحی، آیه۸-۷-۶).

۲. «فَأَمَّا الْیَتِیمَ فَلَا تَقْهَرْ وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ». (سوره ضحی، آیه ۹،۱۰).

۳. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِّن قَبْلِکَ فَأَخَذْنَاهُم بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُون». سوره انعام، آیه ۴۲).

۴. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی ج۲ ص ۲۵۲.

تخفیف بخشی و مرا از بدی‌های که در آن فرو رفته‌ام پاک سازی و به فرا گرفتن توبه متنبهم کنی و به‌وسیله تذکر نعمت سلامت پیشین گناه بزرگم را محو نمائی و حال‌آنکه در خلال این احوال اعمال پاکیزه‌ای وجود دارد که دو فرشته کاتب اعمال برایم نوشته‌اند: اعمالی که فکر آن به خاطری نگذشته و زبانی به آن گویا نشده و هیچ‌کدام از اعضاء در انجامش رنج نبرده است. بلکه از روی تفضل تو بر من و احسانت در باره من نوشته شده است[1]».

در عبارت‌های پایانی این دعا امام اشاره دارند که فرشتگانی برای ثبت اعمال بندگان گماشته شده است. یکی از مأموریت‌های این فرشتگان ثبت حالت‌های روحی مانند ناخشنودی، رضا، تسلیم انسان در اتفاقات ناگوار مانند بیماری است.

فردی که در مقابل تقدیر الهی از خود کمال رضایت را به نمایش می‌گذارد و از خالق خود کمال رضایت را دارد و تسلیم محض اراده ولی‌نعمت خود است از پیشامدها نگرانی ندارد، زیرا همه را برخاسته از تقدیر پروردگار عزیز می‌داند. این خود از بهترین انواع بندگی است که از بسیاری از عبادت‌های بندگان ارزنده‌تر است[2]. از همین روی در حدیثی آمده است:

«سختی‌ها برای افراد ظالم وسیله هشدار و زنگ بیدارباش و برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای مردان وارسته و اولیای خدا کرامت و وسیله کسب مقام است.»[3]

۱. «اللّهُمّ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا لَمْ أَزَلْ أَتَصَرّفُ فِیهِ مِنْ سَلَامَةِ بَدَنِی، وَ لَکَ الْحَمْدُ عَلَی مَا أَحْدَثْتَ بِی مِنْ عِلّةٍ فِی جَسَدِی فَمَا أَدْرِی، یَا إِلَهِی، أَیّ الْحَالَیْنِ أَحَقّ بِالشّکْرِ لَکَ، وَ أَیّ الْوَقْتَیْنِ أَوْلَی بِالْحَمْدِ لَکَ أَ وَقْتُ الصّحّةِ الّتِی هَنَأْتَنِی فِیهَا طَیّبَاتِ رِزْقِکَ، وَ نَشّطْتَنِی بِهَا لِابْتِغَاءِ مَرْضَاتِکَ وَ فَضْلِکَ، وَ قَوّیْتَنِی مَعَهَا عَلَی مَا وَفّقْتَنِی لَهُ مِنْ طَاعَتِکَ أَمْ وَقْتُ الْعِلّةِ الّتِی مَحّصْتَنِی بِهَا، وَ النّعَمِ الّتِی أَتْحَفْتَنِی بِهَا، تَخْفِیفاً لِمَا ثَقُلَ بِهِ عَلَیّ ظَهْرِی مِنَ الْخَطِیئَاتِ، وَ تَطْهِیراً لِمَا انْغَمَسْتُ فِیهِ مِنَ السّیّئَاتِ، وَ تَنْبِیهاً لِتَنَاوُلِ التّوْبَةِ، وَ تَذْکِیراً لِمَحْوِ الْحَوْبَةِ بِقَدِیمِ النّعْمَةِ وَ فِی خِلَالِ ذَلِکَ مَا کَتَبَ لِیَ الْکَاتِبَانِ مِنْ زَکِیّ الْأَعْمَالِ، مَا لَا قَلْبٌ فَکّرَ فِیهِ، وَ لَا لِسَانٌ نَطَقَ بِهِ، وَ لَا جَارِحَةٌ تَکَلّفَتْهُ، بَلْ إِفْضَالًا مِنْکَ عَلَیّ، وَ إِحْسَاناً مِنْ صَنِیعِکَ إِلَیّ». (دعای ۱۵ فراز ۵-۱).

۲. ممدوحی، شهود و شناخت، ج ۲، ص۶۷.

۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۸، ص۲۳۵.

نتیجه

امام علیه‌السلام عدالت الهی را در سه مقام تکوین، تشریع و جزا تشریح نموده‌اند. از مجموع آنچه گفته شد این مطالب حاصل می‌شود که در مقام خلقت آفرینش به کسی ظلم ننموده است و این جهان را بر حسب نظم و عدلی که تعریف شده، آفریده است، به‌نحوی‌که حتی طفلی در شکم مادر بدون روزی نیست. همچنین در صحیفه سجادیه تکلیف مالایطاق بر بندگان نفی شده است که دلالت بر عدل تشریعی خداوند دارد. برای مؤمنان عدل الهی همراه فضل وی است، از طرفی عدل الهی عقوبتی برای ستمکاران است و این عقوبت با عدل الهی منافاتی ندارد.

امام در صحیفه سجادیه برای شرور مصادیقی مانند بیماری‌ها، فقر، حوادث ناگوار آورده است که دوری از آن را از درگاه خداوند درخواست کرده است. این مصادیق اعم از شرور اخلاقی مانند ظلم و شرور طبیعی مانند بیماری است. حضرت برای وجود شر در این جهان حکمت‌های را آورده است که به دلالت مفهومی و التزامی می‌توان از فرازهای ادعیه صحیفه سجادیه به دست آورد. ایشان وجود شر در این جهان را به دلایلی مانند:

۱. عدمی بودن شر و نیاز نداشتن خالق، درنتیجه خداوند خالق امور عدمی نیست تا وجود این امور در این جهان با عدالت منافات داشته باشد.
۲. وجود شر دلایلی دارد که انسان‌ها به آن علم ندارند، پس چیزی که علّت دارد نمی‌تواند بی‌فایده باشد.
۳. وجود شر بر اساس مصالح و مفاسدی است که خداوند فقط به آن‌ها آگاه است، بنابراین امر شری که بر اساس مصلحت اتفاق افتد، دیگر با عدالت الهی منافات ندارد.

برخی مصادیق شر مانند بیماری‌ها در این جهان نقش سازندگی دارد، مانند اینکه انسان را متنبه کند، یا بیماری کیفر گناهان باشد تا در آن جهان از کیفر گناهان بندگان کم شود، بنابراین وجود این مصادیق شر با عدالت الهی ناسازگار نیست.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. صحیفه سجادیهٔ
۳. ابن‌سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله، الشفا(الالهیات)، قم، بی‌تا.
٤. حسینی حسنی مدنی شیرازی، سید علیخان، ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، قم، النشر الاسلامی،١٤٠٩ق.
۵. خدری، رضا، مسئله شر به‌عنوان قرینه علیه خدا، رساله علمی سطح ٤ حوزه علمیه، ۱۳۸۱ش.
٦. ربانی گلپایگانی، درآمدی به شیعه شناسی، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۹۲.
۷. ربانی گلپایگانی، علی، عقاید استدلالی، مرکز مدیریت حوزه علمیه خواهران، ۱۳۹۵.
۸. سبحانی، جعفر، محاضرات فی الاهیات، تلخیص علی ربانی گلپایگانی، قم، موسسه امام صادق علیه‌السلام، ١٣٨٦ش.
۹. شیرازی، ملاصدرا، الحکمه المتعالیه، بیروت، داراحیا التراث، ١٤١٩ق.
۱۰. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، بیروت، موسسه الاعلمی، ١٤١١ق.
۱۱. علی الله بداشتی، توحید و صفات الهی، قم، دانشگاه قم، ۱۳۹۰ش.
۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، قم، دارالحدیث، ١٤٠٧ق.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۸۸ش.
١٤. ممدوحی، حسن، شهود و شناخت، قم، بوستان کتاب،۱۳۸۳ ش.